

من اون آدم و دوست داشتم برای اینکه با اون بمونم هر کاری می کردم اما الان چرا
اینطور بیتاب ناراحت بودم کم و بیش دیشب و یادم بود کارهایی که شاهو و کرده بود
رفتارش حرفاش طوری بود که ازش بترسم

طوری بود که شک کنم اونم منو دوست داری یا نه!
با زنگ گوشی نگاهی بهش انداختم اسم شاهو روشن و خاموش می شد تماس و
وصل کردم و صدای مثل همیشه جدیش توی گوشم نشست

_چی شد خانواده ات که حرفی نزدن؟

اشکامو پاک کردم و با بغض گفتم

گفتم مسموم شده بودم شب تا صبح توی بیمارستان بودم

با صدای بلند خندید و گفت

_دیگه داری راه میفتی یاد میگیری چطوری خودتو از مخمسه نجات بدی...

بعد از اینکه من سکوت کردم و گفت

_ حالا چرا دوباره داری گریه می کنی همه چیز که به خیر گذشته الان دردت چیه؟

حرفی که باید به زبان آوردم و گفتم

ما باید هرچه زودتر ازدواج کنیم من نمیخام
نمیخام اتفاقی بیفته من می خوام خانوادمو و ناراحت کنم کی میایی خواستگاریم
شاهو؟

کمی مکث کرد و بالاخره جواب داد

_خبدی از خواستگاری نیست

میتونیم مقل قبل ادامه بدیم من نمیخوام ازدواج کنم یعنی مشکلاتی دارم که باید
حلش کنم و بعد به ازدواج فکر کنم
قرار نبست اتفاقی بیفته و خانوادتون بوبرن...
هر موقع وقتش رسید ازدواج هم می کنیم...

خبری از خواستگاری نبود نمی خواست حالا حالاها حرف ازدواج پیش بکشیم و من
باید به این بازی کردن ادامه می دادم.

اما باید بهش اعتماد میکردم

حق با شاهو بود قرار نبود اتفاقی بیفته قرار نبود چیزی بینمون تغییر کنه.

من این مرد ودوست داشتم و به خاطرش صد سالها صبر می کردم پس یه رابطه یه
سکس نمیتونست عشق بینمونو کم رنگ کنه...

فقط برای اینکه دختر بودم ترسو بودم نگران بودم به چیز طبیعی بود اما شاهو همیشه بهم قول داده بود که آخر رابطه ما به ازدواج و رسیدن به هم ختم میشه...

و من یاد گرفته بودم که به این آدم اعتماد کنم

وقتی تماس و قطع کردیم وقتی ازش خداحافظی کردم جلوی آینه نگاهی به صورت خودم انداختم

هنوزم ناراحت بودم لبخندی روی صورتم گذاشتم و گفتم

چیزی عوض نشده تو شاهو رو دوس داری و هیچ اتفاقی نیفته همه چیز مرتبه مونس نباید غصه بخوری....

به سمت حمام رفتم دیدن بدنم که پر از کبودی و خونمردگی بود کمی منو میترسوند چرا باید شاهو توی یه رابطه که خوب میدونه اولین بارمه اینطور خشونت به خرج بده چرا این کارو کرد چرا مجبورم کرد که مست بشم از این دنیا فارغ و نفهمم چه اتفاقی داره میوفته؟

از فکر کردن از چیدن این پازل کنار هم واقعا خسته شده بودم پس همه ی این چیزا را سرم بیرون ریختم و فقط دوش گرفتم و از حمام بیرون اومدم .

مشغول خشک کردن موهام بودم که پدرم وارد اتاق شد و با دیدن من که سشوار به دست جلوی آینه نشستم پشت سرم ایستاد و موهای خیس مو بوسید و سشوار از دستم گرفت و گفت

_دلم میخواد خودم موهای دخترم خشک کنم اجازه هست؟

با خوشحالی سرمو تکون دادمو پدرم اروم شروع کرد به خشک کردن موهام.

همیشه این کارو برای مادرم و من انجام می داد
پدر من یه مرد نمونه بود عاشق واقعی...
مردی که عاشق زن و بچه هاشه .

وقتی کار خشک کردن موهام تموم شد روبروی من روی تخت نشست و گفت

_این روزا احساس می کنم از یه چیزی دلگیری یا نگرانی چیزی ذهنتو درگیر کرده و
تو انگار نمی‌خوای به من و مادرت بگی!

اگر حرفی هست بهتره هر چیزی که هست به من بگی

خوب میدونی از اون باباها نیستم که داد و بیداد کنم که بد برخورد کنم مطمئن باش با
منطقی ترین حالت کمکت می کنم.

از جام بلند شدم و کنار پدرم نشستم دستشو به دستم گرفتم و پرسیدم

_بابا شما کی فهمیدی عاشق مامان شدی؟

انگار توی گذشته ها غرق شد که بعد از مکث کوتاهی گفت از همون روز اول که مادر
تو دیدم یه چیزی توی وجودم تغییر کرد اما نمی خواستم باورش کنم نمیخواستم
قبولش کنم ماهها و سالها طول کشید تا بفهمم مادر تو همونیه که من عاشقشم

همونی که باید و من بهش نیاز دارم دیر فهمیدم و کلی سختی کشیدم تا حس حالمو
به مادرت نشون بدم مادرتم کلی سختی کشید اما بالاخره اون روزا رو پشت سر
گذاشتیم و به اینجا رسیدیم که الان یه خانواده خوشبختیم با سه تا بچه که بی

نظیرن...

سرم و روی شونه پدرم گذاشتم و گفتم دلم میخواد یه زندگی مثل زندگی شما و مامان نصیبم بشه دلم میخواد اونى که قراره توى زندگیم بیاد مثل شما باشه دقیقا مثل شما.

پدرم اروم روی سرم زد و گفت

_ دخترم چه رویی داره جلوی باباش داره از شوهر حرف میزنه..

شرمنده لبمو به دندون گرفتم و گفتم

نه نه منظورم این نبود میگم یعنی شما بهترین مردی هستی که من توی زندگیم دیدم و شناختم امیدوارم منم مثل مامان دختر خوش شانسی باشم که مردی مثل شما توی زندگیم بیاد



کاربر گرامی جهت اطلاع از زمان پارت بعدی این رمان و دسترسی راحت تر به

پارت های جدید لطفا در کانال و پیج اینستاگرام ما عضو شوید :

جهت عضویت در کانال تلگرامی و اینستاگرامی ما روی عکس زیر کلیک کنید

(برای عضوین در کانال تلگرامی فیلتر شکن را روشن کنید سپس کلیک کنید)

عضویت در کانال تلگرامی رمان پلاس

اطلاع از زمان دقیق آپدیت‌ها / دسترسی سریع‌تر به پارت‌های جدید / اخبار سایت و..



عضویت در پیج اینستاگرام فایل استار

اطلاع از تیزر رمان‌های برتر / اخبار دنیای رمان / دسترسی به نویسنده رمان‌ها

